

الزامات ابزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی «رحمه الله» و مرحوم علامه طباطبایی «رحمه الله»

محمدعلی امیرمحمدی (ایران)^۱ فرهاد پورکیوان (ایران)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

چکیده

سنخ مسائل علم اصول از چه نوعی است آیا تماماً عرفی و ارتکازی ست یا نه مرکب از مسائل عقلی محض و چنانچه عقلی بدانیم بسیاری از استدلال ها و حتی موضوعات مطرح شده در علم اصول عبث و یا غیر مرتبط می شوند و به تعبیری دچار خلط بین حقیقت و اعتبار در آن می شوند، همچنین با پذیرش ابزاری بودن آن علم باید پذیرفت که تا جایی قابلیت بحث و بررسی دارد که در فقه افاده کند لذا پالایش آن بدین سان ضروری می شود.

واژگان کلیدی

روش شناسی، ابزاری بودن، زوائد، عقلی، عقلایی، حقیقت و اعتبار

مقدمه

در حال حاضر علم اصول از مهم ترین منابع فهم حکم شرعی در دین اسلام است به گونه ای که امروزه کسی منهای آن قابلیت ادعای فهم حکم شرعی را نخواهد داشت البته در این که آیا این علم همانگونه که در علم فقه دخل مستقیم و محسوس و ضروری دارد در سائر علوم دیگر

۱- طلبه سطح ۳، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول) dhxfhdagdh@gmail.com

۲- دانش آموخته سطح ۴، حوزه علمیه قم، قم، ایران

همچون تفسیر یا کلام یا اخلاق کاربرد داشته باشد نیازمند بحث مفصل و دقیقی است که متأسفانه در حال حاضر کارهای خوب تحقیقی در شأن این مسئله صورت نگرفته است. این علم عمدتاً محصول تلاش فکری دانشمندان در طول تاریخ است و در هر دوره‌ای به سبب افکار جدید دچار تغییر و تحول و رشد شده است.

این مسیر ترقی در حال حاضر هم باید ادامه یابد و صرف اینکه فلان عالم در آن تبحر داشته و نظرات قوی و دقیقی داده است دلیلی بر توقف تعقل در خصوص این علم نخواهد شد. در حوزه علمیه گرچه علم اصول به صورت کمی و کیفی به وفور خوانده می‌شود و منابع بسیاری نیز در اختیار دانش آموزان خود قرار داده است اما متأسفانه به یک مسئله بسیار بنیادی خیلی کم پرداخته می‌شود یا شاید بتوان گفت اصلاً پرداخته نمی‌شود و آن روش شناسی علم اصول است.

چنانچه روش نظریه پردازی یک علم به خوبی بررسی نشود درصد احتمال انحراف از مسیر صحیح بسیار بالا می‌رود و آن علم را به بیراهه می‌کشاند همانطور که متأسفانه این مسئله در اصول کاملاً ملموس گشته است، لذا در این مقاله سعی در تبیین این مهم داریم.

مبانی نظری

الف- علم اصول در لغت و اصطلاح

الف-۱) اصول در لغت: جمع اصل و به معنای پایه و بنیاد هرچیز دانسته می‌شود (اساس البلاغه ص ۱۷)

الف-۲) علم اصول در اصطلاح: اصول الفقه هو العلم بالقواعد التي يتوصل بها الى الفقه» (التعريفات جرجانی ص ۱۲) و نیز به تعبیر اخوند: «اصول فقه، صنعتی است که به وسیله آن قواعدی که ممکن است در طریق استنباط احکام واقع شوند، یا در مقام عمل منتهی به احکام شوند، شناخته می‌شوند.» (کفایه ص ۹) و نیز مرحوم علامه مظفر رحمه الله: «علم

الزامات ابزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی و... / ۱۳

اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آنها در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد.» (اصول الفقه، ج ۱، ص ۵)

علامه طباطبائی می‌فرماید: «همانا غایت درهمه‌ی علوم اعتباریه، احتفاظ از خطا به مناسبت هر یک از آنها است، مانند مصونیت از خطا در بنا در علم صرف و ...» (حاشیه الکفایه ج ۱ ص ۱۴)

با توجه به قید «صناعه» و «احتفاظ» از خطا می‌توان دریافت که همگی به ماهیت ابزاری آن نسبت به فقه اشاره کرده‌اند.

ب- مراد از روش در علم اصول: «اسم مصدر و به معنای چگونگی انجام کاری می‌باشد و در اصطلاح معاصر عبارت است از تکاپوی سازمان یافته برای دست‌یابی به دانش. اساساً علم و دانش محصول فرایند فکری بشر در چارچوب یک روش است. و هر علم در عین حال که از اصول کلی پیروی می‌کند دارای یک الزمات خاصی است که از سائرین جداسازی می‌کند. ما در روش‌شناسی به دنبال روش‌هایی هستیم که یک علم برای دستیابی به مسائل خود بدان نیازمند است.» (هادوی تهرانی فلسفه علم اصول ص ۶۵) آنگاه که یک علم به سبب اهداف و موضوعاتش متمایز از علم دیگری می‌شود بالتبع دچار تغییراتی در روش تحقیق و بررسی آن نیز می‌شود. به عنوان نمونه برخی از شاگردان امام خمینی می‌گویند: «ایشان با وجود اینکه استاد فلسفه بودند و ما در کلاس فلسفه ایشان هم حضور داشتیم اما بر کرسی در فقه و اصول گویا با فلسفه بیگانه بودند.» (حسنی و علی پور جایگاه‌شناسی علم اصول ج ۱ ص ۳۵۹). این مسئله نشانگر رعایت روش بحث علم اصول و تمایز آن از فلسفه است.

امام خمینی در این خصوص چنین می‌فرماید: «عارف به اسلوب کلمات ائمه می‌داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نمی‌آید بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق تصدیق می‌کند این مطلب را و از غرایب امور آن است که بعضی در مقام طعن و اشکال گویند که ائمه هدی فرمایشاتی را که می‌فرمایند برای ارشاد مردم باید مطابق با فهم عرفی

باشد و غیر از آن از معانی دقیقه فلسفیه یا عرفانیه از آنها صادر نباید شود و این افتراپی است بس فجیع و تهمتی است بسیار فظیع که از قلت تدبیر در اخبار اهل بیت و عدم فحص در آن با ضمیمه بعض امور دیگر ناشی شده است، عجیب تر آنکه بعضی از همین اشخاصی که منکر این معانی هستند در اخباری که راجع به فقه است و مسلم است که فهم آن موکول به عرف است یک مباحثه دقیقه ای تشکیل می دهند که عقل از فهم آن عاجز است فضلا از عرف و آن را به ارتکاز عرف نسبت می دهند هر کس منکر است به مباحثی که در باب علی الید و امثال آن از قواعد کلیه خصوصا در باب معاملات است رجوع کند. (شرح چهل حدیث ص ۶۲۷)

سه سوال بنیادی در روش شناسی علم اصول از الزامات ابزاری بودن آن

۱- چگونه یک مسئله استحقاق طرح شدن در علم اصول فقه را دارد؟

۲- چگونه یک مسئله از عنوان اصولی باید خارج شود؟

۳- چگونه این علم باید رشد و توسعه یابد؟

در مقام پاسخ به سه سوال یاد شده می گوئیم:

علم اصول علم دستوری است، یعنی روش و راه استنباط صحیح احکام را از منابع اصلی به ما می آموزد. بنابراین مسائل علم اصول (۱- مبحث الفاظ، ۲- مباحث عقلی، ۳- مبحث حجت، ۴- اصول عملیه) همه مربوط است به منابع چهارگانه ی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است. از آنجا که اثبات مسائل علم فقه محتاج به اثبات مسائلی در علم اصول است؛ علم اصول در زمره مبادی تصدیقیه علم فقه قرار می گیرد و بحث ما در این مبادی است. کلا مباحث علم اصول تنها مختص است به آخرین مبادی تصدیقیه که نتیجه آن اثبات حکم فقهی است که نتیجه آن اثبات حکم فقهی است (آنچه که در مباحث علم اصول، محقق را در اثبات حکم فقهی دور کند، از زوائد آن، و هر آنچه به کار آید از مباحث کاربردی آن است و باید پرورش یابد و تقویت شود)، و نیز می توان گفت در دو قسم می توان تتبعات علم اصول را تقویت کرد: یک قسمت آن عبارت است از دستور استنباط صحیح احکام شرعی واقعی از منابع نام برده

الزامات ابزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی و... / ۱۵

شده. قسم دیگر مرتبط است به دستور صحیح استفاده از یک سلسله قواعد عملی در صورت فحص از دلیل و وجودیاس از استنباط، در مقام رفع تحیر. بخش اول را می توانیم «اصول استنباطیه» و بخش دوم را «اصول عملیه» نامید. و نظر به اینکه اصول استنباطیه یا مربوط است به استنباط از کتاب و یا از سنت و یا اجماع و یا از عقل، مسائل اصول استنباطیه منقسم می شود به چهار مبحث.

الزامات ابزاری بودن ادله علم اصول

سابقا به ابزاری بودن این علم اشاره شد حال در این قسمت به الزامات ابزاری بودن آن می پردازیم.

الف- گام اول: پالایش زوائد آن (از عناوین غیر ابزاری از مباحث علم اصول فقه)

مطالبی در این علم زائد و بی فایده است که یا هیچ ثمره ای برای آن مترتب نیست و یا این که خیلی کم بهره بوده، به طوری که دلایل دیگری وجود دارد که فقیه را از این بهره کم نیز بی نیاز می کند؛ گرچه روزی مفید بوده و یا در دانشی دیگر سودمند است. در ابعاد تورمی علم اصول می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف-۱) بحث شرط متأخر و نیز بحث هایی؛ چون «موضوع علم»، «جامع صحیحی و اعمی»، «طلب و اراده»، «مشتق، بسیط است یا مرکب»، و ده ها نمونه از این قبیل مسائل باید به کلی از علم اصول حذف شود؛ زیرا در بحث های فقه اجتهادی و در مقام استنباط احکام حوادث واقعه، هیچ تأثیری ندارد؛ علت اصلی راه یافتن این بحث ها به مباحث اصول، یک قاعده فلسفی است که می گوید: «العلّة لا بد و أن تكون بجميع اجزائها متقدمة علی المعلول». در حالی که این قاعده در حیطه علل و معالیل طبیعی و امور حقیقی مطرح است و راه دادن چنین قاعده ای در حیطه مباحث اعتباری تشریعی، یک خلط و انحراف است. (ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۴۹۲)

الف-۲) حقیقت شرعی: مرحوم نائینی در این زمینه می‌گوید: این بحث فایده‌ای ندارد؛ زیرا بنا بر تحقیق، اساساً مورد مشکوک در خطابات و الفاظ شارع وجود ندارد تا در مراد استعمالی آن شک کرده و شک خود را به واسطه این قاعده برطرف سازیم. (اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۳؛ همچنین ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی الاصول، ج ۱، ص ۱۳۴، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.)

همچنین طبق بیان امام خمینی این بحث بدون فایده است؛ زیرا استعمالاتی که در مدارک فقهی وارد شده، منظور همین معانی جدید است. (امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۶، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۲ق.)

ب) گام دوم: روی آوری به مباحث حیاتی و مفید علم اصول در استنباط‌های فقهی
آن مواردی که در علم اصول به صورت مستقیم، در استنباط فقهی نقش دارند باید در اولویت تتبع قرار گیرند. زوائد یعنی مسائلی که در اجتهاد فقهی کاربرد ندارند لذا اولین الزام این است که مسائلی که در راستای فهم حکم شرعی قرار ندارند در اولویت توجه برای تتبع برای محقق قرار نگیرد، به مانند مباحث انسداد باب علم در کتاب ارزشمند فرائد الاصول از محقق انصاری رحمه.

امام خمینی رحمه الله از محققینی است که به زوائد علم اصول، باین لحاظ که مسائلی قابل طرح هستند که کاربرد در استنباط فقهی دارند، مورد توجه قرار داده اند: «مسائلی در علم اصول وجود دارد که حتی در استنباط یک حکم فقهی هم کاربرد ندارند.» (تهذیب الاصول ج ۳ ص ۵۷۱) ایشان با نگرش واقع بینانه به محدودیت فرصت و عمر انسان که صرف آن در امور غیر مهم قطعاً به تضییع امور مهم می انجامد توصیه می کنند طالب علم باید عمده فرصت خود را در علم فقه صرف کند که در راه سعادت دنیوی و اخروی او کاربرد دارد نه در مباحث بی فایده علم اصول و آنرا جز به عنوان مقدمه نیاموزد. (الرسائل ج ۲ ص ۹۸)

از باب مثال ایشان در خصوص مسئله مشتق می فرماید که دارای ثمره فقهی نیست و آنچه که به عنوان ثمره ذکر کرده اند واهی ست. یا مثلاً علامه طباطبایی در تعلیقه بحث حقیقت شرعیه کفایه الاصول می فرمایند که هیچ ثمره ای بر بحث مشتق مترتب نمی شود.

در فقه و اصول، بحث های کلیدی و مهمی مطرح شده است که در گشودن مشکلات استنباط نقشی بس مهم دارند؛ مانند استصحاب، برائت، احتیاط و نظایر آن، ولی در علم اصول که دانش تدوین و تحقیق چنین کلیدها است، یا جایی ندارند و یا به صورت پراکنده بدان پرداخته شده است. برای همسو ساختن اصول با فقه، باید این عنوان ها مقام ویژه خود را در پژوهش های اصولی بیابد. در این جا چند نمونه از آنها ذکر می شود:

۱. سیره عقلا: دانشمندان اصولی، یا بحثی مستقل درباره آن در نظر نگرفته اند و یا تنها اشارت های ضمنی به آن داشته و یا عده اندکی به آن پرداخته اند؛ لذا تاریکی های فراوان در اطراف آن وجود دارد، در حالی که در ابوابی از فقه دارای کاربرد است.

۲. عرف: جایگاه عرف در دست یابی به قوانین حقوقی و فقهی، علاوه بر این که تألیف های مستقلی را می طلبد، در اصول و فقه شیعه نیز کاربرد علمی فراوان دارد؛ با وجود این، در اصول فقه، جایگاهی مستقل ندارد، اگرچه در ضمن مباحث، اندکی به آن پرداخته شده است.

۳. نقش زمان و مکان در استنباط: واقع نگری و مقتضیات زمان که تأثیر آن را در استنباط و اجتهاد فقهای گذشته و حاضر می توان یافت. پذیرش اثر گذاری این مسئله بر استنباط احکام شرعی، در دو مرحله باید برای فقیه قابل توجه باشد:

الف. در فهم سخن معصوم (ع)؛ چرا که آنان برخی دستورها را بر حسب موقعیت های ویژه زمانی و مکانی بیان داشته اند، نه به عنوان یک قاعده ثابت و جاودانه برای همه زمان ها و مکان ها. لذا شناخت چنین روایاتی برای فقیه بسیار رهگشا خواهد بود و چه بسیار تعارض ها و نزاع های فقهی که به سبب این امر حل خواهد شد.

ب. فهم و تطبیق بر زندگی انسان معاصر. امام خمینی در این رابطه می گوید: «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از

آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند... مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

یکی از زیان‌های یکسو‌نگری در اجتهاد و فقاہت، عدم توجه به واقعیت‌های زمانی و مکانی جامعه است؛ به بیان دیگر، تطبیق ندادن آیات و روایات با روح واقعیت‌های جامعه. در حالی که اجرای این تطبیق، خود قواعدی را در علم اصول می‌آفریند که تا سالیانی می‌تواند مورد توجه و بهره‌برداری فقها در استنباط برخی از احکام فقهی شود.

ج- شناخت جنس ادله‌ی علم اصول، به جهت تأمین ابزاری بودن مسائل علم اصول

به جهت تأمین ابزاری بودن مسائل علم اصول، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مسئله در خصوص روش‌شناسی یک علم بررسی جنس ادله آن است. امام خمینی رحم‌الله معتقدند که ادله علم اصول هم شرعی‌اند یعنی برگرفته از قرآن و حدیث و هم ارتکازات عقلایی‌اند که همان عرفیات است و در برخی موارد نیز عقلی. (امام خمینی تهذیب الاصول ج ۱ ص ۱۵۹)

ج-۱) تقسیمات ششگانه مرحوم امام خمینی رحمه الله از ادله‌ی علم اصول

ادله علم اصول در منظر امام خمینی در شش مورد طبقه‌بندی می‌شوند:

ج-۱-۱) تحلیل‌های ادبی

ایشان تنها طریق صحیح بررسی و کنکاش آن را بهره‌مندی از عرف می‌دانند، وی در خصوص مباحث لغوی تنها دلیل را تبادر می‌دانند و از تحلیل‌های عقلی و فلسفی به شدت پرهیز می‌کنند.

الزامات ایزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی و... / ۱۹

کنند از باب مثال در بحث مفهوم مشتق می فرمایند: «ان بساطه مفهوم المشتق و ترکیبه فرع الوضع و طریق اثباته التبادر لاالعقل..و بالجمله هذه المسأله اللغویه الراجعة الى مفهوم اللفظ لا طریق لأثبتها الا مبانی اثبات سائر اللغات و العقلیات بمراحل عنها الا ان يكون المقصود تقریبات لاثبات التبادر والحق تبادر المتلبس لا المعنی الا اعم على فرض تصویره.»

(امام خمینی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۲۱۵)

ج-۱-۲) تحلیل های عرفی عقلایی

استاد سبحانی دام عزه عرف را چنین تعریف می کنند: «ذكروا للعرف تعاریف مختلفه و لعل افضلها ما ذكره الاستاذ خلاف: العرف ما تعارفه الناس و ساروا عليه من قول او فعل او ترك. و ان شئت قلت العرف عبارة عن كل ما اعتاده الناس و ساروا عليه من فعل شاع بينهم او قول تعارفوا عليه.» (سبحانی ارشاد العقول ج ۳ ص ۲۹۰)

بحث از عرف در طریق اجتهاد امری ضروری و انکار ناپذیر است، زیرا گذاره های فقهی موجود با رویکرد محاوره عرفی صادر شده اند و علم اصول هم در پاره ای از موارد از نظر روشی هیچ تفاوتی با رویکرد عرفی گزاره های فقهی ندارد، لذا علامه بهبهانی رحمه الله در این خصوص می فرماید: «و من الشرائط معرفه العرف العام و الخاص الذی هو حجه فی الفقه و ربما یدخل فی ذهن المجتهد بعض الشبهات فیصیر ذهنه مءوفا فی معرفه العرف مع انه من جمله العرف و لا يفهم مثلهم لتطرق الشبه فاللازم علیه ان يرجع فی ذالك الى غيره من الجماعه الذین لم يتطرق الى اذهانهم شبه و من لم يتفطن بما ذكرناه یخرب كثيرا فی الفقه.» (بهبهانی الفوائد الحائریه ص ۳۳۶)

امام خمینی رحمه الله نیز در این خصوص می فرمایند: «ان الشارع لا يكون فی القاء الاحكام على الامه الا كسائر الناس و يكون فی محاوراته و خطابه كمحاورات بعض الناس بعضا فكما ان المقنن العرفی اذا حکم بنجاسه الدم لا يكون موضوعا الا ما يفهمه العرف مفهوما و مصداقا فلا يكون اللون دما عنده و ليس موضوعا لها كذالك الشارع بالنسبه الى قوانينه الملقاه الى

العرف فالمفهومات عرفیه و تشخیص مصادیقها ایضا کذلک.» (امام خمینی الاستصحاب ص ۱۵۹)

بر مبنای امام خمینی از شرایط اجتهاد انس با محاورات عرفی است، ایشان در این زمینه می نویسند: «منها ای من شرائط الاجتهاد الانس بالمحاورات العرفیه و فهم الموضوعات العرفیه مما جرت محاوره الكتاب والسنة على طبقها والاحتراز عن الخلط بين دقائق العلوم والعقليات الدقیقه و بین المعانی العرفیه العادیه فانه كثيرا ما يقع الخطاء لأجله كما يتفق كثيرا لبعض المشتغلين بدقائق العلوم حتى اصول الفقه بالمعنى الرائج فى اعصارنا الخلط بين المعانى العرفیه السوقيه الرائجه بين اهل المحاوره المبنى عليها الكتاب و السنة و الدقائق الخارجه عن فهم العرف بل قد يقع الخلط لبعضهم بين الاصطلاحات الرائجه فى العلوم الفلسفيه او الادق منها و بین المعانى العرفیه فى خلاف الواقع لأجله.» (امام خمینی الرسائل ج ۲ ص ۹۶)

نکته مهمی در عبارت بالا به آن اشاره شد بازگشت به مسئله خلط بین حقیقت و اعتبار دارد. بحثی بسیار مهم و خطیر که متأسفانه در بسیاری از مواقع مورد غفلت واقع شده است و همین امر آسیب های جدی را در عرصه فقه و اصول ایجاد کرده است. فهم درست این مبحث کمک شایانی در روش شناسی این علوم خواهد کرد؛ لذا در ادامه به صورت تفصیلی به آن می پردازیم.

ادراکات به دو بخش اعتباریات و حقیقیات تقسیم می شوند.

اعتباریات مجموعه احکامی اند که منشاء آن صرف قرارداد بوده و هیچ حکایتی از واقعیت خارجی ندارند و صدق و کذبشان هم متفرع بر مطابقت با واقع و خارج نیست؛ بلکه فرض هایی اند که انسان به منظور رفع احتیاجات حیاتی آنان را وضع کرده است؛ (سید محمد حسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم به همراه پاورقی شهید مرتضی مطهری ص ۲۹۴) مثل ملکیت حاصله طی یک معامله. (البته اعتباری به چند معنا استعمال می شود و ما در اینجا به همان معنای مقصود و مربوط به بحث پرداختیم برای مطالعه بیشتر می توان به کتاب آموزش فلسفه علامه مصباح ج ۱ ص ۱۹۴ مراجعه کرد)

ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی اند زیرا ادراکات حقیقی آن انکشافات و انعکاسات ذهنی خارجی اند که از سنخ وضع و قرارداد نبوده و در خصوص علل حقیقی و امور تکوینی به کار می روند. شهید مطهری در خصوص تمایز بین این دو نوع ادراک چنین می فرماید: «در اعتباریات همواره روابط بین موضوع و محمول وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری است و هیچ مفهوم اعتباری با مفهوم حقیقی یا مفهوم اعتباری دیگر، رابطه واقعی و نفس الامری ندارند؛ لذا زمینه تکاپو و جنبش عقلانی ذهن در مورد اعتباریات فراهم نیست. در اعتباریات از علت و معلول اعتباری و شرط و مشروط اعتباری و عرض و موضوع اعتباری و کل و جزء اعتباری نمی توان توسل جست زیرا در اعتباریات تقدم الشیء علی نفسه و ترجیح بلا مرجح و تقدم معلول بر علت و... محال نیست.» (همان ص ۲۹۲)

در نتیجه به دست می آید که: اولاً کارکرد ادراکات حقیقی در براهین فلسفی می باشد؛ ثانیاً این ادراکات تابع احتیاجات حیاتی انسانی نیستند و به سبب عوامل محیطی تغییر نمی کنند مثلاً دو نصف چهار است در هر منطقه و در هر حالتی ثابت است اما اعتباریات به سبب افراد و شرائط تغییر می کند یا به بیانی دیگر اعتباریات بر خلاف حقیقیات تابع اندیشه بشر و احتیاجات او بوده و لزوماً نیز دائمی نمی باشند. ثالثاً در امور اعتباری استفاده از مقدمات حقیقیه و در امور حقیقی استفاده از مقدمات اعتباری صحیح نیست.

عدم درک صحیح نسبت به این دو نوع ادراک و عدم تفکیک بین آنها مشکلاتی را به همراه داشته است؛ شهید مطهری در این خصوص می فرماید: «تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آنها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک است که بسیاری از دانشمندان را از پا در آورده است؛ بعضی اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کرده اند و بعضی به عکس نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته اند.» (اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۲ ص ۱۴۴)

بخش قابل توجهی از ادباء نیز متأسفانه از این مشکل بریء نبوده و در برهه ای از زمان تحت تاثیر تألیمات منطق و فلسفه قرار گرفته و در مباحث ادبی از ادله عقلی استفاده کرده اند و عوامل لفظی را همچون عوامل حقیقیه پنداشته اند.

نکته ای که باید متذکر شد این است که گاهی از اوقات افراد تسامح عرفی را ملاک قرار می دهند در حالی که عرف معتبر در فقه و اصول دقت عرفی ست نه تسامح عرفی. امام خمینی در این مورد می فرماید: «لیس المراد من کون تشخیص المفاهیم و مصادیقها موکولا الی العرف هو التسامح العرفی فالتسامح العرفی فی مقابل الدقه العقلیه البرهانیه لا فی مقابل دقه العرف». (امام خمینی الاستصحاب ص ۲۱۹)

ایشان تدقیق فلسفی را آفت فهم روایات می داند و روش استظهار عرفی را مبنای اجتهاد اصولی از ادله منقول معرفی می نماید ایشان در مسئله مفهوم شرط که برخی اصولیان به قاعده فلسفی الواحد تمسک کرده اند ابتدا برخی اشکال های فلسفی بر فهم آنان از این قاعده و نیز کاربرد آن وارد نموده و در نهایت فرموده اند: «علی ان القاعده مختصه للبسیط البحت دون غیره و لو اغمضنا عن ذلک کله لایمکن الاغماض عن ان طریق استفاده الاحکام من القضایا هو الاستظهارات العرفیه لا الدقائق الفلسفیه فتدبر» (امام خمینی تهذیب الاصول ج ۲ ص ۱۰۴)

ج- ۱- ۳) ارتکازات فطری

ارتکاز در لغت عبارت است از آنچه فرورفته و عمیق است می باشد (ابن فارس معجم مقاییس اللغه ج ۲ ص ۴۳۴) و در اصطلاح اصولیان عبارت است از شعور ناخودآگاهی که به برخی امور تعلق گرفته و به صورت معلوماتی در عمق اذهان انسان ها رسوخ کرده، به گونه ای که منشاء پیدایش آن مجهول یا به اجمال روشن است نه به تفصیل اما در هر حال منشا برخی از اعمال آنان می شود این ارتکاز بر سه قسم است: ارتکاز عرفی ارتکاز متشرعه ارتکاز عقلایی. (جمععی از محققان فرهنگنامه اصول فقه ص ۱۴۵)

از باب مثال جناب اخوند خراسانی در بحث جواز تقلید دلیل اعتبار تقلید عامی از مجتهد را ارتکاز فطری انسان ها که از بدیهیات است می داند و می فرماید:

الزامات ابزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی و... / ۲۳

لا يذهب عليك ان جواز التقليد و رجوع الجاهل الى العالم في الجملة يكون بديهيا جليا فطريا لا يحتاج الى دليل و الا لزم سد باب العلم به على العامي مطلقا غالبا لعجزه عن معرفه ما دل عليه كتابا و سنه و لا يجوز التقليد فيه ايضا و الا لدار او تسلسل بل هذه هي العمده في ادلته (آخوند خراسانی کفایه الاصول ص ۴۷۲)

ج- ۱- ۴) ادله نقلی (ایات و روایات)

نکته قابل توجهی که وجود دارد این است که دلیل نقلی به تنهایی و به صورت مستقل نزد عده ای از اساتید همچون حضرت امام و علامه طباطبایی و استاد سبحانی کاربرد چندانی ندارد گرچه در کنار دلیل عقلی و عقلایی و به عنوان ارشاد به آن دارای کارایی است به نظر می آید تنها جایی که امام خمینی در اصول به روایات تمسک کرده باشد بحث استصحاب است گرچه علامه طباطبایی استصحاب را نیز با دلیل عقلایی معتبر می داند و روایات هم ارشاد به همین اعتبار عقلایی می دادند. (مصطفی همدانی روش شناسی علم اصول ص ۱۷۲)

ج- ۱- ۶) ادله عقلی

امام تعدادی از مباحث اصولی را جزء مستقلات عقلیه دانسته اند از باب مثال معتقدند که مقدمه واجب دارای رویکرد عقلی محض است. (تهذیب الاصول ج ۱ ص ۲۸۴) یا مسئله ضد و اجتماع امر و نهی نیز از مستقلات عقلیه می داند. (جواهر الاصول ج ۳ ص ۱۵) همچنین ایشان در مسئله ثبوت تکلیف با علم اجمالی هم دلیل آن را عقلی محض می دانند (تهذیب الاصول ج ۲ ص ۳۵۴)

ایشان معتقد اند محکم ترین دلیلی که بر اثبات برائت ارائه شده است ایه (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا) است اما این آیه هم ارشاد به حکم عقل است و دلالت بر معنایی زائد بر آن ندارد. (تهذیب الاصول ج ۳ ص ۱۸)

لذا ایشان در این مسئله به دلیل عقلی مستقل که قبح عقاب بلا بیان است متکی است. (تهذیب الاصول ج ۳ ص ۸۶)

ج-۱-۷) موارد ترکیبی

بخشی از مسائل علم اصول ترکیبی از دو دسته مختلف از ادله ای اند که سابقا بدان اشاره شد، از باب مثال امام خمینی در بحث دلالت نهی بر فساد فرموده اند این بحث تنها در صورتی کامل تبیین می شود که با دو رویکرد توأمان یعنی تحلیل عقلی و لفظی هر دو انجام شود: «الظاهر ان المسأله لیست عقلیه محضه و لا لفظیه کذلک و لذا تری بعضهم یستدل باللفظ و اخر بالعقل علی انه لو جعلناها ممحضه فی احدهما تكون المسأله غیر مستوفی البحث بل یشقی علی الاصولی عهده بحث اخر اذ لو كانت عقلیه محضه یشقی البحث عن الدلاله اللفظیه او بالعکس فالاولی تعمیم عنوانه لیشتمل العقلی و اللفظ.» (امام خمینی تهذیب الاصول ج ۳ ص ۲۵۶)

ج-۲) ادله علم اصول از منظر علامه طباطبایی

در مباحث ادله علم اصول از منظر امام خمینی و استاد سبحانی اشاراتی در خصوص تنها روش معتبر نزد علامه شد که ایشان تماما در علم اصول روش عقلایی را در پیش می گیرند. یکی از مباحث عقلی در علم اصول که عقل مستقلا بدان حکم می کند بحث مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی ست. علامه با استدلالی دقیق در معرفت شناسی روش عقلی روش هایی که اصولیان آنها را عقلی پنداشته اند را عقلایی می داند و می فرماید:

ان المقدمه القلیه المحضه و بعباره اخری البرهان غیر مستعمل فی المباحث الاصولیه فی الحقیقه اذ العقلاء لا یبنون فی القضايا الاعتباریه المتداوله عندهم الا علی اصول بناءاتهم من ضروره الحاجه او اللغو....ذلک مضافا الی ما تحقق فی محله ان القضايا الاعتباریه من حیث هی اعتباریه لا یرقام علیها برهان و قد مرت الاشاره الیه و من هنا یشهر ایضا ان احسن التعاريف تعریفه بانه العلم بالقواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه التعریف بناء علی تعمیم الحکم الظاهری و الواقعی و الوضعی و التکلیفی و کون الحق حکما بوجه کما هو الحق (طباطبایی حاشیه الکفایه ج ۱ ص ۱۵)

الزامات ابزاری بودن علم اصول فقه از نگاه امام خمینی و... / ۲۵

بنابر این علامه برهان را در علم اصول جاری نمی دانند و از این روراز عقلی نبودن علم اصول از منظر ایشان در تحلیل ماهیت برهان و تفاوت روش برهانی با روش عقلایی ست

برهان عقلی در اصطلاح فلسفی غیر از برهان به معنای عام آن یعنی استدلال است با این بیان که یکی از مباحث علم منطق بحث درباره صورت قیاس و اقسام آن از اقترانی و استثنایی است و یکی دیگر از مباحث این علم بحث درباره ماده قیاس است که در آن مبحث قیاس بر حسب ماده به پنج قسم تقسیم می شود برهان جدل خطابه شعر و مغالطه

انان ماده برهان را ضروریات می دانند که وسیله کسب یقین و انواع نظریات یقینی محسوب می شوند و شش قضیه هستند اولیات فطریات حسیات تجربیات متواترات حدسیات یقین آور. (مصطفی همدانی روش شناسی علم اصول ص ۱۸۱)

با این بیان می توان فهمید که وقتی علامه می فرماید برهان در اصول جایی ندارد مقصودشان این نیست که از صورت قیاس بهره نمی برند زیرا استدلال در هر صورت باید از گونه های قیاس بهره برد تا منطقی باشد بلکه مقصود این است که در این علم استدلال ها مبتنی بر مواد برهان یعنی یقینیات یادشده نیستند.

علامه در این عقیده تنها نیستند بلکه افرادی همچون مرحوم مظفر محقق اصفهانی شیخ الریس و دیگر فلاسفه نیز بر این عقیده اند. (همان ص ۱۸۲-۱۸۶)

اقای مکارم شیرازی مد ظلّه العالی هم اصرار بر همین مبنا دارند و می فرماید من عقیده دارم که باید مسائل فلسفی و یا هر مسئله دیگری را که جنبه عرفی ندارد و در شمار مباحث عقلی محض است از علم اصول جدا کرد.

اصول علمی عرفی و عقلایی است و اصول مرتبط است با قوانین و ارتکازات عقلا و سیره انان. مسائل عرفی نباید به دام مباحث انتزاعی بیفتد. همچنین لازم است به جنبه های کاربردی آنها بیشتر توجه کنیم و جلو تورم زایی را بگیریم بنابراین بنده هم با تورم زدایی موافقم و هم بر عرفی و کاربردی کردن اصول اصرار دارم. (حسنی و علی پور جایگاه شناسی علم اصول ج ۱ ص ۲۹۶)

نتیجه

۱- علم اصول علم دستوری است، یعنی روش و راه استنباط صحیح احکام را از منابع اصلی به ما می‌آموزد.

۲- بنابراین مسائل علم اصول (۱- مبحث الفاظ، ۲- مباحث عقلی، ۳- مبحث حجت، ۴- اصول عملیه) همه مربوط است به منابع چهارگانه‌ی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است.

۳- از آنجا که اثبات مسائل علم فقه محتاج به اثبات مسائلی در علم اصول است؛ علم اصول در زمره مبادی تصدیقیه علم فقه قرار می‌گیرد و بحث ما در این مبادی است

۴- فقه زمانی قابل تحقق است که بر پایه اجتهاد به معنای واقعی کلمه قائم باشد، و چنین چیزی هنگامی تحقق می‌پذیرد که علوم مقدماتی و آلی فقه مانند علم اصول دارای مبانی درست، جامع، همسو و هم سطح فقه باشد.

۵- امام خمینی رحمه الله ملاک در تشخیص به زوائد علم اصول، و کاربردی بودن آن را با این لحاظ می‌دانند که مسائلی قابل طرح هستند که کاربرد در استنباط فقهی دارند، کاربردی و غیر آن از زوائد می‌دانند.

۶- از مباحث علم اصول که از زوائد آن شمار می‌آید می‌توان به بحث شرط متأخر و نیز بحث هایی؛ چون «موضوع علم»، «جامع صحیحی و اعمی»، «طلب و اراده»، «مشتق و نیز حقیقت شرعی»، از نگاه مرحوم نائینی فایده‌ای ندارد؛ زیرا از نگاه ایشان، بنا بر تحقیق، اساساً مورد مشکوک در خطابات و الفاظ شارع وجود ندارد تا در مراد استعمالی آن شک کرده و شک خود را به واسطه این قاعده برطرف نمود، اشاره نمود.

۷- از مباحث مهم و حیاتی علم اصول می‌توان به سیره عقلا، عرف، نقش زمان و مکان در استنباط اشاره نمود.

۸- از نگاه مرحوم امام خمینی رحمه الله، تدقیق فلسفی را آفت فهم روایات است و روش استظهار عرفی را مبنای اجتهاد اصولی از ادله منقول معرفی می‌نماید.

۹- علامه برهان را در علم اصول جاری نمی دانند و راز عقلی نبودن علم اصول از منظر ایشان در تحلیل ماهیت برهان و تفاوت روش برهانی با روش عقلایی ست، برهان عقلی در اصطلاح فلسفی غیر از برهان به معنای عام آن یعنی استدلال است با این بیان که یکی از مباحث علم منطق بحث درباره صورت قیاس و اقسام آن از اقتراعی و استثنایی است و یکی دیگر از مباحث این علم بحث درباره ماده قیاس است، آنان ماده برهان را از ضروریات می دانند که وسیله کسب یقین و انواع نظریات یقینی محسوب می شوند با این بیان می توان فهمید که وقتی علامه می فرماید برهان در اصول جایی ندارد مقصودشان این نیست که از صورت قیاس بهره نمی برند زیرا استدلال در هر صورت باید از گونه های قیاس بهره برد تا منطقی باشد بلکه مقصود این است که در این علم استدلال ها مبتنی بر مواد برهان یعنی یقینیات یادشده نیستند.

منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (نویسنده) هارون، عبدالسلام محمد (محقق)؛ مکتب الإعلام الإسلامي، مرکز النشر، قم - ایران، سال نشر ۱۴۰۴ ق، چاپ ۱، زبان عربی، تعداد جلد ۶
۲. امام خمینی، روح الله، تهذیب الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ش.
۳. امام خمینی، روح الله، جواهر الأصول - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۴. امام خمینی، روح الله، الاستصحاب - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۱ ش.
۵. امام خمینی، روح الله، الرسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۶. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.
۷. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، وفات ۸۱۶ ق، موضوع: فرهنگ اصطلاحات، عربی، تعداد جلد: ۱ ناشر: ناصر خسرو، ایران، تهران، ۱۳۷۰ ش

۸. حمیدرضا حسنی، مهدی علی پور؛ جایگاه شناسی علم اصول: گامی به سوی تحول (گزارش، تحلیل و سنجش وضعیت علم اصول)؛ مرکز مدیریت حوزه علمیه قم؛ فارسی؛ ۱۳۸۵، چاپ: ۱
۹. خمینی روح الله شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ ایران، تهران، فارسی؛ ۱۳۹۴، نوبت چاپ: ۵۸
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۹ م.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، إرشاد العقول الی مباحث الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، حاشیة الکفایة - قم، چاپ: اول، .
۱۳. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه (طبع اسماعیلیان) - قم، چاپ: پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. مصطفی همدانی، روش شناسی علم اصول، تبیین دیدگاه های روش شناختی امام خمینی، علامه طباطبایی و ایت الله العظمی استاد سبحانی در علم اصول استنباط، دانشگاه قم؛ ایران، قم، فارسی، ۱۳۹۶، نوبت چاپ: ۱
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ایران، مجموعه ۵ جلد، ناشر صدرا (چاپ فارسی) تاریخ نشر ۱۳۳۲
۱۶. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریة - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. هادوی تهرانی، محمد مهدی؛ فلسفه علم اصول، پژوهش های فقهی، بهار ۱۳۸۴، سال اول - شماره ۱، ISC (۲۴ صفحه - از ۵۱ تا ۷۴).